



جلسه هیات دولت به ریاست مسعود پزشکیان برگزار شد

با تمام توان از نیروهای مسلح پشتیبانی می‌کنیم

یادداشت - ۱

چرا خانه‌دار شدن به رویایی دور دست تبدیل شده است؟

بازار مسکن ایران در شرایطی هم‌زمان با افزایش شدید قیمت‌ها و کاهش چشمگیر معاملات روبه‌رو است که در آمد خانوارها با فاصله‌ای معنادار از هزینه خرید و اجاره مسکن حرکت می‌کند. معتقدم تازمانی که تورم عمومی و بی‌ثباتی اقتصاد کلان مهار نشود، سیاست‌های مقطعی در حوزه مسکن نمی‌تواند این بازار را از رکود خارج کند.

خريد خانه در ايران برای بخش بزرگی از جامعه دیگر صرفاً یک تصمیم اقتصادی یا خانوادگی نیست، بلکه به رویایی دست‌نیافتنی تبدیل شده است. طی سال‌های اخیر، قیمت مسکن با سرعتی بسیار بیشتر از درآمد خانوارها افزایش یافته و همین فاصله، قدرت خرید مردم را به شدت کاهش داده است. در شرایطی که قیمت‌ها رشدی حدود ۸۰ درصدی را تجربه کرده‌اند، درآمد خانوارها به زحمت کمتر از ۳۰ درصد افزایش یافته‌است. نتیجه چنین شکافی روشن است: مسکن از یک نیاز اولیه به چالشی بزرگ و مستمر برای خانوارهای ایرانی تبدیل شده است.

می‌توان برای توصیف وضعیت فعلی بازار از مفهوم «رکود تورمی» استفاده کرد، وضعیتی که در آن قیمت‌ها افزایش می‌یابند، اما معاملات کاهش پیدا می‌کنند. بر اساس داده‌های استفاده شده در این یادداشت، در نیمه نخست سال ۱۴۰۴ قیمت مسکن حدود ۸۰ درصد رشد کرده، درحالی که حجم خریدوفروش‌ها ۶۰ درصد کاهش یافته‌است. این ترکیب، نشانه بیماری عمیق بازار است؛ یعنی فایل‌های فروش گران قیمت افزایش پیدایی کنند، اما تعداد خریدارانی که توان حضور در پای معامله را دارند، هر روز کمتر می‌شود. خروج سرمایه از بازار نیز یکی دیگر از نشانه‌های نگران‌کننده است. بنا بر این گزارش، تنها در ۳ ماه حدود ۴۵ هزار میلیارد تومان سرمایه از بازار مسکن خارج شده و به سمت بازارهای دیگر رفته‌است. این منابع می‌توانست در ساخت واحدهای جدید یا تکمیل پروژه‌های نیمه تمام به کار گرفته شود، اما به دلیل افزایش هزینه‌ها و نااطمینانی اقتصادی، از بخش مسکن فاصله گرفته است. پیدایی این روند، توقف ساخت و ساز و کاهش هزینه‌های قابل خرید برای خانوارهای عادی است. ریشه اصلی این بحران را باید در تورم عمومی جست‌وجو کرد. افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، هزینه مصالح، دستمزد، زمین، انرژی و خدمات فنی را بالا می‌برد و در نهایت، هزینه تمام شده ساخت و ساز را افزایش می‌دهد. وقتی سازه‌ها به هزینه‌هایی مواجه می‌شود که بازگشت سرمایه خود را نامطمئن می‌کند، طبیعی است که پروژه کاهش قیمت عرضه در بازار را به تقاضای مصرفی همچنان وجود دارد، فشار بیشتری بر قیمت‌ها وارد می‌کند. افزایش قیمت مواد اولیه، تصویر روشن‌تری از این چرخه معیوب ارائه می‌دهد. در این یادداشت آمده است که قیمت فولاد طی ۱۸ ماه دو برابر شده و قیمت برخی محصولات پتروشیمی مانند رنگ و ایزوگام نیز در یک فصل ۱۵۰ درصد افزایش یافته‌اند.

در مقابل، دستمزد کارگران رشد قابل توجهی نداشته؛ نه به این دلیل که هزینه زندگی آنها افزایش نیافته، بلکه به دلیل تعلیلی با کاهش فعالیت کارگاه‌های ساختمانی، بنابراین، حتی اگر دستمزد سهم محدودی از هزینه ساخت داشته باشد، افزایش قیمت مصالح و سایر نهاده‌ها به تنهایی می‌تواند ساخت‌وساز را از توجیه اقتصادی خارج کند. در مناطق گرانیقیمت تهران، هزینه خام ساخت در سال ۱۴۰۴ به حدود متری ۴۰ تا ۵۰ میلیون تومان رسیده است. این رقم، پیش از محاسبه قیمت زمین، عوارض، هزینه‌های مالی، سود سازنده و سایر هزینه‌های جانبی است. در چنین شرایطی، قیمت نهایی واحد مسکونی به سطحی می‌رسد که بخش قابل توجهی از جامعه توان خرید آن را ندارد. در نتیجه، سازه‌ها به بازاری مواجه می‌شود که از یک سو هزینه تولید در آن بالاست و از سوی دیگر، قدرت خرید مصرف‌کننده در آن کاهش یافته است. بحران در بازار اجاره، بخش در دنا تر این وضعیت است. تورم نقطه به نقطه اجاره بهاها در سال‌های گذشته حتی از مرز ۸۰ درصد عبور کرده و در مقاطعی از تورم عمومی نیز پیشی گرفته‌است.

مستأجران، به ویژه خانوارهای کم‌درآمد، کمترین امکان دفاع در برابر این افزایش قیمت را دارند. اگر در سال ۱۴۰۴ رشد اجاره بها بین ۳۱ تا ۳۴ درصد اعلام شده و از تورم عمومی ۴۸ درصد کمتر بوده است، نمی‌توان این کاهش سرعت را نشانه بهبود واقعی دانست. علت اصلی، رسیدن مستأجران به مرز نهایی توان پرداخت است؛ بسیاری از خانوارها برای حفظ سرپناه ناچار شده‌اند از هزینه‌های ضروری مانند خوراک، آموزش و درمان خود کم کنند. در شرایطی، تعیین دستوری سقف اجاره بها، بدون ایجاد تعادل میان عرضه و تقاضا، راه‌حل ریشه‌ای نیست. این سیاست ممکن است در کوتاه‌مدت از افزایش رسمی اجاره جلوگیری کند، اما اگر با حمایت از موجر و افزایش عرضه همراه نباشد، می‌تواند برخی مالکان را به خالی نگه داشتن یا فروش واحدهای خود ترغیب کند. نتیجه، کاهش عرضه مسکن اجاره‌ای و دشوار تر شدن شرایط برای مستأجران خواهد بود. برای آینده بازار می‌توان سه سناریو را در نظر گرفت: **ادامه در صفحه ۲**

اقتصاد در تیر ماه از شوک فاصله گرفت، اما هنوز به رونق نرسید

شامخ در مرز بهبود

اقتصاد ایران نسبت به دوره بحرانی اسفند ماه سال ۱۴۰۴، فروردین و اردیبهشت ماه سال جاری از شدت افت فعالیت فاصله گرفته هر چند وارد مرحله احیای پایدار نشده است و تحولات تیر ماه را باید از نوع کاهش شدت انقباض و ازسرگیری بخشی از فعالیت‌های متوقف شده دانست. ترکیب مولفه‌ها نشان می‌دهد که نشانه‌های بهبود به‌مابهایی بحرانی گذشته کاهش یافته و عملکرد شاخص تقریباً مشابه خردادماه بوده است. از نکات قابل توجه نتایج سفارش‌های جدید همچنان ... **صفحه ۷ را بخوانید**

اتاق ایران منتشر شد. شامخ تصویری از وضعیت جاری فعالیت‌های اقتصادی، تولید و کسب‌وکار و همچنین ارزیابی و انتظارات فعالان اقتصادی نسبت به آینده ارائه می‌کند. بر اساس نتایج نظرسنجی میدانی و عملیاتی شامخ کل اقتصاد در تیرماه سال جاری شاهد تداوم انقباض فعالیت‌های اقتصادی هستیم هر چند شدت رکود نسبت به ماه‌های بحرانی گذشته کاهش یافته و عملکرد شاخص تقریباً مشابه خردادماه بوده است. از نکات قابل توجه نتایج سفارش‌های جدید همچنان ...

بخشی از فعالیت‌های متوقف‌شده بوده است. بر اساس نتایج نظرسنجی میدانی و عملیاتی شامخ کل اقتصاد در بحرانی گذشته کاهش یافته و شاخص تولیدوارایه خدمات کل اقتصاد از مرز ۵۰ عبور کرده است. اما از سوی دیگر تداوم انقباض فعالیت‌ها ضعف تقاضای موثر اکت تولید صنعتی، ناترازی انرژی، کمبود نقدینگی و اختلال در تأمین مواد اولیه و صادرات نشان می‌دهد اقتصاد هنوز در مسیر احیای پایدار قرار نگرفته است. به بیان دیگر، تیرماه بیش از آنکه ماه رونق باشد، ماه کاهش شدت رکود و بازگشت تدریجی



چرا باید از سیاست‌های درست دفاع کرد؟

بازخوانی پرونده ارزش ترجیحی

یادداشت - ۲

امروز صنایع پتروشیمی و انرژی کشور نه به دلیل ضعف در مدیریت تولید، بلکه به دلیل محدودیت‌های ناشی از تنش‌های درپایی، درگیر «محاصره» شده‌اند. از دست رفتن بازارهای استراتژیک در جنوب شرق آسیا و عدم کشش بازارهای جایگزین برای حجم کالاهای صادراتی ایران، تنها بخشی از این ترازدی است. افزون بر این، ناترازی در تأمین خوراک گاز و قطعی برق، حیات تولید را به مخاطره انداخته است. فعالان این حوزه اکنون برای حفظ ظرفیت تولید، به دنبال خرید برق از بورس انرژی یا رابزینی برای واردات برق از ترکیه هستند؛ اقداماتی که اگرچه در لایه‌های خرد ضروری است، اما در مقیاس کلان، مسکنی موقت برای دردی عمیق به‌شمار می‌آید. هرماهی این تلاش‌های اقتصادی با دیپلماسی فعال، تنها به رونق رفتن از این تنگناست. در غیر این صورت، تداوم این وضعیت، امکان دوام‌آوری واحدهای تولیدی را در بلندمدت از میان خواهد برد. پرسش اصلی اینجاست



سید حمید حسینی

که چرا برخی جریان‌ات، با وجود این واقعیت‌های ملموس، همچنان بر طبل تنش افزایی می‌کوبند؟ در واگوی دیدگاه‌های منتقدان دولت و مدافعان وضعیت تنش‌زا، می‌توان به نوعی «رومانتیک‌سازی از جنگ» رسید. این نگاه رادیکال، جنگ را نه یک پدیده هزینه‌زا و ویرانگر، بلکه سرنواشتی محتوم یا حتی «نعمتی» برای بالایش جامعه می‌بیند. آنها در تحلیل‌های خود، هزینه‌های کمرشکن جنگ را کم‌اهمیت جلوه داده و ریشه تمام مشکلات را به بی‌ارادگی دولت یا فساد نسبت می‌دهند، درحالی که آگاهانه از آثار مستقیم تحریم و تنش‌های نظامی بر اقتصاد عبور می‌کنند. باید برخی تفکرات حاشیه‌ساز را نقد کرد. این جریان‌ات بدون افت‌هیچ راه‌حل عملیاتی، تنها به شعارهای توخالی اکتفا می‌کنند. آنها می‌پرسند «اگر مذاکره نکنیم چه کنیم؟» اما راهکارشان، پیشنهاد درگیری‌های مستقیم نظامی است که عملاً به معنای نابودی زیرساخت‌های ملی و ورود به گرانی است. این هیجانات، واکنش‌ها و تظاهرات در آن وجود ندارد. در این میان، واکنش‌ها به تازش‌های دیپلماتیک دولت برای مدیریت تنش و بازگرداندن ثبات، نشان‌دهنده یک شکاف عمیق میان

ضرورت عقلانیت برای عبور از تش‌های منطقه‌ای

واقع‌گرایی اقتصادی و رویاپردازی‌های ایدئولوژیک است. توافقنامه‌ای که از آن سخن می‌رود، برای فعالان اقتصادی که در خط مقدم جنگ اقتصادی قرار دارند، یک فرصت بی‌نظیر برای تنفس و بازسازی توان تولیدی کشور است. بر خلاف تصور تریبون‌های رادیکال که هر نوع توافق را به معنای تسلیم می‌دانند، بدنه کارشناسی و اقتصادی کشور آن را گامی در جهت بازگشت به تعامل، بلکه سرنواشتی محتوم یا حتی «نعمتی» برای بالایش جامعه می‌بیند. آنها در تحلیل‌های خود، هزینه‌های کمرشکن جنگ را کم‌اهمیت جلوه داده و ریشه تمام مشکلات را به بی‌ارادگی دولت یا فساد نسبت می‌دهند، درحالی که آگاهانه از آثار مستقیم تحریم و تنش‌های نظامی بر اقتصاد عبور می‌کنند. باید برخی تفکرات حاشیه‌ساز را نقد کرد. این جریان‌ات بدون افت‌هیچ راه‌حل عملیاتی، تنها به شعارهای توخالی اکتفا می‌کنند. آنها می‌پرسند «اگر مذاکره نکنیم چه کنیم؟» اما راهکارشان، پیشنهاد درگیری‌های مستقیم نظامی است که عملاً به معنای نابودی زیرساخت‌های ملی و ورود به گرانی است. این هیجانات، واکنش‌ها و تظاهرات در آن وجود ندارد. در این میان، واکنش‌ها به تازش‌های دیپلماتیک دولت برای مدیریت تنش و بازگرداندن ثبات، نشان‌دهنده یک شکاف عمیق میان

یادداشت - ۴

ناترازی در گاز یا ناترازی در انرژی؟

منابع عظیم نتوانسته است میان «ثروت زیرزمینی» و «بهروری سطحی» نسبت متوازنی برقرار کند. نتیجه این ناهماهنگی ساختاری، تبدیل انرژی از موتور توسعه به عنوان یک مساله مزمن در حکمرانی است. مساله‌ای که خود را نه در کمبود فیزیکی گاز که در ناکارآمدی مصرف و زنجیره تبدیل انرژی به ارزش افزوده نشان می‌دهد.

- پیامدهای عینی: از خاموشی تا فرست سوزی**
محدودیت‌های فصلی برق و گاز، تنها نوک کوه یخ هستند. در پس پرده، مصرف بالای انرژی در بخش‌های غیر مولد (مانند حمل‌ونقل فرسوده، ساختمان‌های ناکارآمد و صنایع انرژی‌بر با فناوری‌های قدیمی) و نیز نظام پارانمای که قیمت‌های واقعی را مخدوش کرده و انکسار مصرف را به استسری هدایت می‌کند که هر واحد انرژی، سهم ناچیزی در تولید ثروت دارد. به بیان دیگر، به‌نظر می‌رسد «زنان فروشی» انرژی، انگیزه بهینه‌سازی را از بین برده و شدت انرژی را در سطحی بالا تثبیت کرده است.
- راهبرد ضروری: گذار از مدیریت سنتی عرضه به مدیریت هوشمند تقاضا**
برای خروج از این بن‌بست، نباید تمام تمرکز را بر افزایش تولید، یا توسعه شبکه توزیع گاز معطوف کرد. آنچه ضروری است، گذار از رویکرد «تأمین هر چه بیشتر» به «به‌مدیریت کارآمد تقاضا» است. این گذار نیازمند اقدام هم‌زمان است:
 - بهینه‌سازی مصرف در بخش‌های خانگی، صنعتی و کشاورزی از طریق استانداردها و رده‌ساز.
 - نوسازی فناوری در نیروگاه‌ها، پایلگاه‌ها و صنایع بزرگ با هدف افزایش اندمان.
 - تغییر فرهنگ مصرف از طریق آگاهی‌بخشی عمومی و مشارکت شهروندان.
 - تنوع‌بخشی به سبد انرژی در کشور و عدم وابستگی به انرژی گاز
- ادامه در صفحه ۳**

پیش‌زمینه: نویسندگان این سلسله یادداشت‌های مستقل، می‌کوشد با نگاهی به پیوند توسعه و انرژی در ایران و جهان، زمینه‌ای برای آگاهی‌بخشی عمومی فراهم آورد. یادداشت فراهم‌آورده دومین شماره از این مجموعه است. ناترازی در انرژی امروز یک مساله مهم و هشداردهنده در تمام جهان و کشور ایران است. این میان باید بین ناترازی انرژی و ناترازی گاز تفکیک قائل بود. اکنون پرسش مهم این‌که کشور ما با «ناترازی انرژی» روبه‌رو است یا «ناترازی گاز»؟ در نگاه نخست، نکته مهم‌تر این است که چگونه کشوری با رتبه سوم جهان در ذخایر اثبات شده نفت (بیش از ۲۰۸ میلیارد بشکه) و رتبه دوم در ذخایر گاز طبیعی (حدود ۳۴ تریلیون مترمکعب) – که از معدود دارندگان میراث دگانه‌هیدروکربنی در جهان به‌شمار می‌رود – سه‌ساله با خاموشی‌های تابستانی، محدودیت‌های گازی زمستان و فشار مداوم بر زیرساخت‌های انرژی دست‌وپنجه نرم می‌کند؟

پاسخ در یک شاخص کلیدی نهفته است:

شدت انرژی (Energy Intensity). این نسبت، مقدار انرژی مصرف شده برای تولید هر واحد تولید ناخالص داخلی را نشان می‌دهد. هر چه شدت انرژی پایین‌تر باشد، نشان‌دهنده بهره‌وری بالاتر، فناوری پیشرفته‌تر و مدیریت بهینه‌تر منابع دارد. برپایه آخرین داده‌های بانک جهانی و آژانس بین‌المللی انرژی (IEA)، شدت انرژی ایران بیش از دوبرابر میانگین جهانی و چندین برابر کشورهای توسعه‌یافته اروپایی و ژاپن است. این فاصله معنادار، ریشه اصلی ناترازی پایدار انرژی را آشکار می‌سازد.

به عبارت روشن‌تر، اقتصاد ایران با وجود برخورداری از



حمید خدروی

رشد، مجموعه‌ای از عوامل را به وجود آورد که نتیجه آن، فاصله گرفتن قیمت‌ها از قیمت اقتصادی شرکت‌ها بود. بنابراین اصلاح شدید سال ۹۹ را باید در چارچوب همان ارزش‌گذاری‌های افراطی و فضایی هیجانی تحلیل کرد. شرایطی که نمی‌توان آن را به سادگی به وضعیت کنونی تعمیم داد. یکی از مهم‌ترین شاخص‌ها برای درک تفاوت دوره، ارزش دلاری بازار سرمایه است. در شرایط فعلی می‌توان ارزش کل بازار سهام را در محدوده ۱۰۰ میلیارد دلار در نظر گرفت. این در حالی است که ارزش دلاری بورس در اوج سال ۹۹، براساس برخی محاسبات، از ۴۵۰ میلیارد دلار نیز فراتر رفته بود. به بیان دیگر، ارزش دلاری بازار آن زمان بیش از چهار برابر سطح فعلی بود. اگر تنها رشد اسمی شاخص‌ها یا قیمت ربالی سهام را ملاک قرار دهیم، ممکن است این تصور ایجاد شود که بازار با دیگر به محدوده‌های پریس‌کن نزدیک شده‌است؛ اما بررسی ارزش دلاری تصویر متفاوتی ارائه می‌دهد. البته پایین بودن ارزش دلاری بازار به تنهایی به معنای ارزندگی تمام سهام یا تأمین شدقیتم هاست. نمودار زیر، سهم بازار یک بازار صعودی نیز می‌تواند شرکت‌های گران و کم‌بازده پیداکند. در یک بازار ارزش نیز همه سهام‌ها لزوماً فرصت سرمایه‌گذاری محسوب نمی‌شوند. باین حال، این مقایسه نشان می‌دهد که نمی‌توان صرفاً با استناد به رشد اخیر، بازار امروز را مشابه بورس سال ۹۹ دانست. از سوی دیگر، بخش قابل توجهی از شرکت‌های بورسی طی دو دهه سال گذشته با تورم مثبت معهود بود. اندر فروش محصولات و درآمدهای بسیاری از نگاه‌ها افزایش یافته، دارایی‌های شرکت‌ها از تورم تأثیر پذیرفته و هزینه جایگزینی خطوط تولید نیز رشد چشمگیری داشته است. با وجود این در مسواری می‌توان حقت قیمت بازار آنها حدود ۱۰ تا ۱۵ برابر از محدوده قابل توجیه بنیادی فاصله گرفته بود. افزایش شدید نسبت‌های قیمت به سود، ورود گسترده نقدینگی بدون پشتوانه تحلیلی، هجوم سرمایه‌گذاران تازه‌وارد و شکل‌گیری انتظارات غیرواقعیانه از تداوم

«تعادل» روند معاملات بازار سهام را بررسی می‌کند

بازی رفت و برگشت شاخص بورس

شاخص کل بورس تهران در هفته پایانی مردادماه، در حالی به محدوده ۶ میلیون واحدی نزدیک شد که نتوانست این مرز مهم را پشت سر بگذارد. نماد اصلی بازار طی دو روز اخیر بارها در آستانه ورود به این کانال قرار گرفت، اما هر بار با افزایش عرضه و مقاومت معامله‌گران مواجه شد و پس از مدت کوتاهی به محدوده قبلی بازگشت. این رفتار نشان می‌دهد سطح ۶ میلیون واحدی، علاوه بر اهمیت روانی، از منظر تکنیکال نیز به عنوان یک ... **صفحه ۴ را بخوانید**

روای خانه‌دار شدن چقدر دور تر شد؟

۲ میلیارد وام برای ۱۰ مترخانه

سقف وام خرید و ساخت مسکن برای زوجین در تهران دوباربر شده و به ۲ میلیارد تومان رسیده است؛ رقمی که در نگاه نخست می‌تواند نشانه‌ای از تغییر جدی سیاست اعتباری در بازار مسکن باشد. اما وقتی این رقم در برابر قیمت حدود ۲۰۰ میلیون تومانی هر مترمربع مسکن در تهران قرار می‌گیرد، تصویر مغفوتی شکل می‌گیرد. وام جدید، در بهترین حالت هزینه خرید حدود ۱۰ مترمربع خانه را پوشش می‌دهد. تازه این تمام ماجرا نیست؛ تقاضای برای دریافت وام یک میلیارد تومانی باید حدود ۱۸۰ میلیون تومان صرف خرید اوراق کند و برای وام ۲ میلیارد تومانی، هزینه اوراق نیز به همین نسبت افزایش می‌یابد. بنابراین پرسش اصلی این نیست که «وام چقدر بزرگ‌تر شده»، بلکه این است که این افزایش تاجه انداز به قدرت واقعی خرید خانوار اضافه می‌کند؟ هیات عالی بانک مرکزی با افزایش سقف تسهیلات مسکن از محل اوراق گواهی حق تقدم. **صفحه ۵ را بخوانید**

یادداشت - ۵

کالابرتک و تأمین نیازها

خوشبختانه در ایام جنگ، وضعیت کالاها خوب بود و کمبود چندانی در سطح جامعه احساس نشد. چند علت برای این موضوع وجود داشت که باید به آنها توجه کنیم. یک علت این بود که به هر حال دولت ایران پیش‌بینی می‌کرد ممکن است اتفاقاتی بیفتد و جنگی رخ دهد، بنابراین انبارها با موجودی کالاهای اساسی را به اندازه کافی پر کرده بود تا مشکلات حادقل در سطح جامعه ایجاد و کمبود چندانی در کالاهای احساس نشود. عامل دیگر که موجب شد برخی کمبودها احساس نشود، افزایش شدید قیمت‌ها در بعضی کالاها بود. افزایش قیمت‌ها موجب عرضه بیشتر کالا و از سوی دیگر، افزایش قیمت‌ها باعث کاهش تقاضا شد. وقتی تقاضا کمتر باشد، کالا در انبارها و در فروشگاه‌ها همچنان باقی می‌ماند. بنابراین افزایش قیمت هم یک عامل دیگر در این زمینه بود. اما یک عامل شاید مهم‌تر، اختلاف قیمت کالاهای وارداتی و قیمت کالاهای داخل کشور بود که موجب شد واردکنندگان هم، در گذشته و هم اکنون تا جایی که می‌توانند از راه‌های ترجیحی و بعد از آن از ارز مرکز مبادله استفاده کنند و کالا وارد کنند. همین که قیمت ارز مرکز مبادله با قیمت بازار آزاد متفاوت است، برای واردکنندگان یک نسبت ایجاد می‌کند که کالاهای بیشتری وارد کنند؛ به هر حال قیمت فروش کالا ممکن است به سمت قیمت بازار آزاد برود، ولی قیمت خرید و فروش به سمت تأمین ارز واردکننده به نرخ ترجیحی با مرکز مبادله تأمین ارز می‌شود. بنابراین بخشی از این فاصله موجب می‌شود واردکنندگان سود بیشتری ببرند.

اساساً در کشور ما سود و واردات به شدت بالاست و واردکنندگان همیشه تمایل دارند فعالیت وارداتی خود را ادامه دهند و هر چه بیشتر کالا وارد کنند تا سود بیشتری به دست بیاورند. هر چند در تولید کشور با رکود قابل توجهی مواجه هستیم، اما افزایش قیمت موجب شد کسری کالاها با هر عرضه بیشتری مواجه شوند؛ برای مثال در فروردین و اردیبهشت سال گذشته، بسیاری از عرضه‌کنندگان آب معدنی کسب و کار خود را تعطیل کرده بودند اما در جنگ، تقاضای آب معدنی افزایش یافت و به یک‌باره ۵۰ درصد قیمت آن رشد کرد؛ وقتی قیمت بالا رفت، عرضه آن هم افزایش داشت. در حالی که در جنگ خرداد سال قبل قیمت آب معدنی حدود ۵۰ درصد افزایش داشت، در جنگ رمضان هم تقریباً ۷۰ تا ۸۰ درصد قیمت آب بالا رفت. بنابراین می‌توان گفت که در سیستم توزیع، کنترل نظارت چندانی وجود ندارد، می‌توان گفت که وقتی قیمت‌ها بالا می‌رود، عرضه‌کنندگان داخلی هم عرضه خود را افزایش می‌دهند. البته باید گفت که عسوم مردم با وجود جنگ اقدام به انبار کالا و ذخیره مسالزی آن نکردند، زیرا از کمبود کالانگرنی نداشتند یا اگر هم نگرانی داشتند، به آن اهمیت چندانی ندادند؛ این هم یک عامل بسیار مهم بود که موجب شد در فروشگاه‌ها و انبارها همچنان با کالای قابل توجهی روبه‌رو باشیم.